میکرو فیلم تهیه شد

۱۳۸۶/۶/۱۳

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: صرف میر

مؤلف متن: میر سید شریف جرجانی محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر ۱۲۶۶ نوع خط نسخ تعداد سطر ۱۱

جزء کتب صرف زبان عربی فارسی عدد اوراق ۱۲

طول ۱۷ عرض ۱۰ شماره عمومی ۲۵۰۵۵

وقفی / خریداری: آستان قدس تاریخ وقف / خریداری ۱۳۷۷

ملاحظات ....

هر که خواند

الهی لنا باب حق مال غیر

نگاه داشتن ماضی معلوم وقی وقیا وقوا تا قیاس می
مستقبل یقی یقیان یقون تا آخر یقی یوقی بود واو
واقع شده بود میان یاء مفتوحه و کسره لازمه ثقیل
بود حذف کردند یقی شد و با ناصبه گوییم لن یق
لن یقیا لن یقوا اسم فاعل واق اسم مفعول موقی
و قیاس مرمی امر حاضر ق قیا قوا نون ثقیله قین قینان
قن تا آخر و با خفیفه قین قن قن تا آخر
از باب فعل یفعل الوجی سوده شدن سم ستور ماضی
معلوم وجی وجیا وجوا تا آخر بر قیاس رضی مجهول
مستقبل معلوم یوجی یوجیان یوجون تا الی آخر اسم فاعل
واج اسم مفعول موجی امر حاضر اِج اِجیا اِجوا بر قیاس ارض

هو الله تعالى ولى

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب مستطاب معروف ببعض جامع المقدمات

مال جناب مستطاب حجة الاسلام ثقة الانام

مروج الاحکام

اقاى

سنه ۱۲

اين كتاب حق مال

نگاه داشتن ماضى معلوم وقف وقفا وقفوا بر قياس ...

مستقبل يقف يقفان يقفون تا اخر يقف بوده واو

واقع شده بود ميانه ياء مفتوحه و كسرهٔ لازمه ثقيل

بود حذف كردند يقف شد و يا ناصبه كوى يقف لن يق

لن يقفا لن يقفوا اسم فاعل واقف اسم مفعول موقوف

موقوفان مرجى امر حاضر قف قفا قفوا نون تقيله قفن قفان

قفن تا اخر و با خفيفه قفن قفن قفن تا اخر

از باب فعل يفعل الوجى بوده شده اسم ... وماضى

معلوم وجى وجيا وجوا تا اخر بر قياس رضى مجهول

مستقبل معلوم يوجى يوجيان يوجون تا الى اسم فاعل

واج اسم مفعول موجى امر حاضر اج اجيا اجوا بر ما ...

نون ثقیله الجئنّ لیجئانّ الجئنّ ونون خفیفه الجئن
الجئن الجئن فصل از باب فَعَلَ یفعِل الوَلْیُ نزدیک
نزدیک شدن ماضی معلوم ولی ولیا ولوا تا آخر
چون دعی مستقبل یلی یلیان یلون چون یقی
لفیف مقرون از دو باب آید چون طوی یطوی
طیّا ماضی معلوم طوی طویا طووا چون دعی رمیا
رموا اصل طوی طَوَیَ بود یا الف شد طوی شد
مستقبل معلوم یطوی یطویان یطوون بر قیاس
یرمی امر حاضر اطو اطویا اطووا اسم فاعل طاوٍ اسم مفعول
مطویّ فصل طوی یطوی طیّا ماضی طوی طویا
طووا چون دعی مستقبل یطوی چون یرمی امر حاضر اطوِ

چون ارمِ اسم فاعل طاوٍ فصل امر یامر الأمر فرمودن
ماضی أمَرَ أمَرا أمَروا مستقبل یأمُرُ یأمُران یأمُرُون
چنانکه در صحیح دانسته شد امر حاضر اُومُر اُومُرا الخ اصل
اُؤمُر اُؤمُر بود دو همزه جمع شده بودند اول مضموم
و ثانی ساکن ثانی را بواو بدل کردند اگر اول مکسور
باشد دوم یا شود چنانکه در امر حاضر از باب
ایذن واگر اول مفتوح باشد دوم بالف شود چنانکه
آمن که اصلش أأمن بود فصل هنأ الهنأ گوارا کردن
هَنَأَ یَهْنِئُ چون ضَرَبَ یَضْرِبُ و الهنأ
گوارا بودن طعام هَنَأَ یَهْنَأُ چون مَنَعَ یَمْنَعُ و هَنِئَ
یَهْنَأُ چون ضرب یضرب فصل جاء یجیئ

اسم فاعل جَاءٍ اسم مفعول مَجِیءٌ امر حاضر جِئْ نهی
لا تَجِئْ فصل اَتَى یَأْتِی چون رَمَى یَرْمِی در امر
گوئی اِیتِ همزه یا باشد فصل الوعد دنك
در کود کردن وَأَدَ یَئِدُ چون وَعَدَ یَعِدُ
اَلْوَقْیُ وعلکرد [illegible] حانا وَقَى یَقِی
فصل [illegible] کرفتن اَوَى یَأْوِی
چون طَوَى یَطْوِی بود مضاعف حکم مضاعف دارد
چون اَمَّ یَؤُمُّ پس حکم بود از هر باب بر قیاس صحیح
آن باب بود فصل المد کشیدن ماضی معلوم
مَدَّ مَدَّا مَدُّوا تا آخر مَدَّ در اصل مَدَدَ بود اجتماع
دو حرف از یکجنس ثقیل بود اول را ساکن در ثانی

ادغام

اهو الله الغنی [illegible]

ادغام کردیم و در مَدَدْنَ تا آخر ما بعد از چون
دوم که لام الفعل است ساکن بود سکون لازم
ادغام ممکن نشود از این جهت بر حال خود ماند مستقبل
یَمُدُّ یَمُدَّانِ یَمُدُّونَ تا آخر اصل یَمُدُّ یَمْدُدُ بود حرکت
دال اول را بما قبل دادیم [illegible] دال اول را در دال دوم
ادغام کردند مثل شد [illegible] نَ و یَمْدُدْنَ
ادغام ممکن نبود چنانکه در مَدَدْنَ معلوم شد
مجهول مستقبل یُمَدُّ یُمَدَّانِ یُمَدُّونَ تا آخر امر حاضر
در مفرد چهار وجه آمد مُدَّ مُدِّ مُدُّ اُمْدُدْ و در باقی
یکوجه و در مفرد مذکر امر غایب خواه مذکر و خواه
مؤنث نیز همین چهار وجه آمد و بر این قیاس بود نهی

ا هو الله

مبکر وق
۱۳
نام کتاب
مؤلف متن
شارح
تاریخ تحر
جزء کتب
طول ...۷...
وقفی
خریداری
ملاحظات

وحال مجید ومضاعف از سه باب اصول آید فعَلَ
یفعُلُ چنانکه گذشت وفعَل یفعِل چون فرّ یفرّ وفعِل
یفعَل چون قرّ یقَرّ ودر فعل امر از این دو باب سه وجه
جایز است بزرگی مضمر که این برای موافقت عین الفعل
مستقبل بود ساقط آ نون ثقیله مدّنّ مدّانّ مدّ
نون خفیفه مدّن مدّنّ مدّن اسم فاعل مادّ اسم مفعول
ممدود تا آخر فصل بدانکه مصدر میمی واسم مکان
واسم زمان در فعل ثلاثی مجرّد از فعَل یفعِل مفعِل
آید چون مشرب یعنی آشامیدن ومکان آشامیدن وزمان
آشامیدن وان یفعِل نیز چنین آید چون قتل یقتل
مقتَل یعنی زمان کشتن ومکان کشتن ودر چند کلمه

اسم مکان واسم زمان بر وزن مفعِل آید چون
مطلِع ومشرِق ومغرِب ومسجِد ومنبِت ومفرِق و
مسقِط ومنسِک ومجزِر ودر این همه فتح جایز باشد
واز یفعُل مصدر میمی مفعَل آید چون مجلس ومکان
وزمان مفعِل بکسر عین آید چون مجلس واز ناقص
مطلقا همه مفعَل آید چون وهر چه نه چنین باشد شاذ
بود یعنی خلاف قیاس بود فصل بدانکه مفعل ومفعال
ومفعلة برای آلت بود چون مخیط ومفتاح ومقرضة
فعلة برای هیئت فعل بود چون جلسة نوع نشستن
وفعلة وفعلة برای مقدار بود چون اکلة ولقمة وفعلة
برای چیزی بود که از فعل ساقط شود چون کناسة وقدامة

۱۳/
نام کتاب
مؤلف متن
شارح
تاریخ تحر
جزء کتب
طول ۷
وقفی
خریداری
ملاحظات

وبدانکه از مزیدفیه ثلاثی و رباعی مجرّد و مزیدٌ فیه
مصدر میمی و مکان و زمان بر وزن اسم مفعول آن
باب بود فصل بدانکه فعل یفعل مشروطست بآنکه
عین و یا لام او از حلق باشد و آن شش است ع و غ
ح و خ و همزه و ها و در مثال این باب بود چون وضع
یضع واو بیفتد در مستقبل زیرا که در اصل یوضع بود
واو افتاد چنانکه در یعد و بعد از آن کسره را با
فتحه کردند جهت ثقالت حرف حلق بخلاف وجل یوجل
که واو باقیست بر حال خود صحیح ماضی
اکرم اکرما اکرموا مستقبل معلوم یکرم یکرمان
یکرمون اصل یکرم یأکرم بود در ءاکرم دو همزه جمع شد

بود یکی را بسبب ثقل و گرانی انداختند و در باقی
الفاظ انداخته شد از برای موافقت و امر حاضر را
از اصل مستقبل گیرند و گویند اکرم اکرما اکرموا
و این همزه همزهٔ قطع است فاعل اکرم ثم اکرم نون
ثقیله و خفیفه بران قیاس که دانسته شد اسم فاعل
مکرم اسم مفعول مکرم و غالب در باب افعال
تعدیهٔ ثلاثی مجرد لازم باشد چون اذهبت زیدا
نذهب و اجلسته فجلس و شاید که معنی دخول در وقت
باشد مانند اصبح و امسی و شاید که معنی رسیدن
بهنگام باشد چون احصد الزرع و اصرم النخل
و بمعنی کثرت آید چون اثمر النخل و بمعنی یافتن بر صفتی

١٣
نام کتاب
مؤلف متن
شارح
تاریخ تحریر
جزء کتب
طول ١٧
وقفی
خریداری
ملاحظات

باشد چون احمدت زیدا ای وعدته محمودًا

الایعاد بیم کردن ماضی معلوم اوعد اصلش

اوعاد بود واو ساکن را برای کسرهٔ ماقبل یا

کردند اویعد گشت ماضی معلوم اوعد اوعدا اوعدوا

مستقبل معلوم یوعد یوعدان یوعدون مجهول

ماضی اُوعِدَ اُوعِدا اُوعِدُوا مستقبل مجهول

یُوعَدُ یُوعَدان یُوعَدُونَ امر حاضر اوعد اوعدا

اوعدا اسم فاعل موعِد اسم مفعول موعود تا آخر

الایسار توانگر شدن ماضی ایسر

مستقبل یوسر اسم فاعل موسر اسم مفعول نسبت

ماقبل یا واو شد الاقامة بپای داشتن

ماضی اقام اصلش اقوم بود واو مفتوح ماقبل

وی حرف صحیح ساکن فتحهٔ واو را بماقبل دادند واو

در موضع حرکت ماقبل مفتوح را قلب بالف کردند

و در اقمن تا آخر الف بیفتاد مستقبل معلوم یقیم

اصلش یقوم کسره بر واو ثقیل بماقبل دادند واو

از برای کسره یا شد و در یقمن و تقمن یا بالتقاء

ساکنین بیفتاد امر حاضر اقم اقیما اقیموا تا آخر و در

اقم و اقمن یا افتاد نون ثقیله اقیمن تا آخر نون خفیفه

اقیمن اقیمن اقیمن اسم فاعل مقیم اصلش مقوم بود

در قیاس یقام که اصلش یقوم بود کسرهٔ واو بماقبل

دادند واو را بمناسبت کسره یا شد مقیم شد [illegible] اسم مفعول

ودر یقمن وتقمن الف بیفتاد نهی لا یقم جحد لم یقم
تا آخر یا بالتقاء ساکنین افتاده شد نفی لا یقیم
استفهام هل یقیم اقامه در اصل اقواما بود بروزن
افعال فتحه واو را بما قبل دادند واو بالتقاء
ساکنین بیفتاد اقام شد تا را عوض از محذوف
آوردند اقامه شد   اطار یطیر اطارة
اطر لا تطر المطیر المطار   ارضی یرضی ارضا
المرضی المرضی ارض لا ترض نون ثقیله ارضینّ ارضیا
ارضنّ اصل ارضا ارضایا بود یا واقع شد بعد از
الف زایده منقلب گشت بهمزه وهمچنین است حال
واو ویا که در آخر بعد از الف زایده باشد چون کساء

ورداء که در اصل کساو وردای بوده
الانجاء سوده کردن ستم ستو واوجی یوجی ایجاء
الموجی الموجی اوج لا توج   اهوی یهوی
اهواء المهوی المهوی اهو لا تهو   الاحباب
دوست داشتن احب یحب احبابا المحب المحب احب
لا تحب احبب تا آخر   الایمان گرویدن
وایمان آوردن اومن یؤمن ایمانا اصل ایمانا
بود دو همزه جمع شدند ثانی ساکن بود واول
مکسور ولجیب شد بدل کردند دوم را بیا ودر آمن با الف
ودر اومن بواو چنانکه در ما تقدم معلوم شد
ودر یؤمن ومؤمن ومؤمن بلا همزه بواو جایز بود

۱۳
نام کتاب
مؤلف متن
شارح
تاریخ تحر
جزء کتب
طول ...۷...
وقفی
خریداری
ملاحظات

امر حاضر آمن آمنا آمنوا نون ثقیله آمننّ آمنانّ
آمننّ این باب برای تکثیر باشد چون
فتح الباب وفتّح الأبواب ومات المال وموّت
الأموال و نیز برای مبالغه نیز باشد چون صرح و صرّح هویدا شد
وصرّح بیان هویدا شد و برای تعدیه آید چون
فرح زید فرّحته و برای نسبت آید چون فسّقته و کذّبته
و مصدر این باب بر وزن تفعیل آید و بر وزن تفعله
فعّال آید چون کذّبوا بآیاتنا کذّابا و بر وزن
و فعال آید چون تبصرة و سلام و کلام و وداع و
صحیح و مثال و اجوف و مضاعف این باب بر یک
قیاس آید چون کرّم و وحّل و قوّل و حبّ

ثنّی یثنّی

ثنّی یثنّی تثنیة المثنّی المثنّی ثنّ لا تثنّ مصدر
ناقص این باب دائماً بر وزن تفعلة آید باشد
و گاه باشد که بر وزن تفعیل آید جهة ضرورت شعر
فهی تنزّی دلوها تنزیّا کما تنزّی شهلة صبیّا
و مهموز هر باب بر قیاس آن بود چنانکه دانسته شد
و لفیف مفروق و مقرون حکم ناقص دارد چون وصّی
وصّی توصیة وطوّی یطوّی تطویة
اصل این باب آنست که میان دو کس باشد یعنی هر یک
با دیگری همان کند که دیگری با وی کند لکن در لفظ
یکی فاعل باشد و دیگری مفعول و بحسب معنی عکس این لازم
آید چون ضارب زید عمروا و شاید که بین اثنین باشد

یعنی میان دو کس باشد چون سافرت و عاقبت اللص
مصدر این مفاعله و فعال چون قاتل یقاتل مقاتلة
و قتالا الادو القاد و الاجوف در این باب چون ضارب
و واعد و قادل المراماة با یکدیگر تیر انداختن
رامی یرامی مراماة اسم فاعل مرامی اسم مفعول مرامی
اسم مفعول امر رام نهی لا ترام المرامی المرامی اصل مراما
مرامیه بود یا بالف شد و لفیف هم چون ناقص است
و مضعف در باب هم چون صحیح این بابست
المحابة و الحباب با کسی دوستی کردن حابب یحابب مجهول
ماضی حوبب مجهول مستقبل یحاب اصل یحابب بود بعد
از ادغام هر دو یکسان شدند الا در جمع مؤنث و همچنین

اسم فاعل و مفعول

٩

اسم فاعل و مفعول برین صورت آید در یک لفظ
چون محاب اصل معلوم محابب بود و بعد از ادغام
لکن اسم فاعل محابب نهی لا تحاب لا تحاب لا تحابب
فصل این باب مطاوع فعل باشد چون جمعته
فاجتمع و نشرته فانتشر و بین اثنین یعنی میان
دو کس باشد بمعنی تفاعل چون اختصم زید و عمرو
و بمعنی فعل باشد چون جذبته فاجتذب فصل
الانتهاب غنیمة قبول کردن انتهب ینتهب المنتهب المنتهب
انتهب لا تنتهب اصل انتهب ینتهب او تهبا یا
واو را تا کردند و تا را در تا ادغام کردند و گاه
باشد که گویند ایتعد یا تعد ایتعادا و اصل ایتعد

۱۳
نام کتاب
مؤلف متن
شارح
تاریخ تحریر
جزء کتب
طول ۷
وقفی
خریداری
ملاحظات

باباشد ودر یا بعد یا الف ودر ابتغاء دا یا باشد
مثاله البویا یسر یاسر و اتسر یتسر یا یا تا شد و واو را
در تا و تا را در تا ادغام کردند **علمو الاجتناب**
قطع کردن پیا یان ماضی اجتناب مستقبل یجتناب
اسم فاعل و مفعول مجتناب لکن اسم فاعل در اصل مجتنب
امر حاضر اجتنب لم یجتناب لا یجتنب لفظ ماضی و امر [illegible] شد
لکن اصل ماضی اجتوب یجتوب اجتوب امر اجتوب
اجتوب و مجهول ماضی اجتیب اصلش اجتوب بود کسره
واو را بما قبل دادند بعد از سلب حرکت ما قبل اجتیب
شد   الاجتباء برگزیدن اجتبی یجتبی مجتبی
اجتبی اجتنب لا تجتنب   الامتداد کشیده شدن

ماضی

ماضی امتد مستقبل یمتد امر حاضر امتد امتد
امتدد اصل ماضی امتدد بود و اصل مستقبل یمتدد بود
بود دال اول را ساکن کردند و در ثانی ادغام کردند
اسم فاعل و مفعول الممتد   این باب متعدی
نباشد و مطاوع فعل باشد چون کسرته فانکسر و شاید
که مطاوع افعل باشد چون ازعجته فانزعج
الانقیاد رام شدن انقاد ینقاد ماضی انقاد
انقاد و انا امر مجهول ماضی انقید که اصلش انقود بود
الانحناء سر دو شدن انحنی ینحنی انحناء منحنی
لا تنحن و این قیاس بود [illegible]
[illegible]   الانشاب [illegible] شدن

انضب ینضب فهو منضب امر انضب انضب انضیب

لمی براین قیاس بود … این باب از برای طلب

فعل بود چون استکتب واستخرج وشاید که از برای

انتقال باشد از حالی بحالی چون استحجر الطین واستنوق

الجمل وشاید که بمعنی اعتقاد باشد چون استکرمه واستعظمه

باب الاستیجاب سزاوار چیزی شدن استوجب یستوجب

استیجابا فهو مستوجب وذلک مستوجب استوجب لا

لا تستوجب بر قیاس صحیح اصل استیجابا استوجابا

بود واو بسبب کسره ماقبل یا باشد باب

استقام یستقیم استقامة المستقیم استقم لا تستقم

بر قیاس اتا … باب الاستحیاء خجل شدن

استحیی یستحیی المستحیی المستحیی استحی لا تستحی اصل

استحیی استحیی بود یا بالف شد استحیی

یستحیی فهو مستحیی استحیی لا تستحیی وشاید که گویند

استحی المستحی فهو مستحی استح لا تستح ودو حی جایز است

که ادغام کنند وگویند حی یحی حیا حیوا باب ضرب

الاستتباب تمام کار شدن استتب یستتب استتبابا

یستتب یستتبان یستتبون امر استتب استتبب

ولا هم چنین … باب این باب مطاوع فعل باشد

چون قطعته فتقطع وبمعنی تکلف وتشبه آید چون

تعلم وتزهد وبمعنی مهلت آید چون تجرع وتحسی

مستقبل این باب وباب تفاعل دو تا هم شوند چنانکه

استحیی

۱۳

نام کتاب

مؤلف متن

شارح

تاریخ تحریر

جزء کتب

طول

وقفی

خریداری

ملاحظات

باشد که یکی را بیندازند چون تنزّل الملائکة و
الرّوح و تزاور عن کهفهم (ع) تمنّی یتمنّی تمنّیا
اصل مصدر تمنّیا بود ضمّه واجب با بکسره کردند
اسم فاعل متمنّی اسم مفعول متمنّی امر تمنّ نهی ولا تمنّ
بحذف یکتا تحبّب یتحبّب تحبّبا فهو متحبّب و ذاک
متحبّب تحبّب لا تتحبّب برقیاس صحیح اصل باب
آنست که مبنا متعدّد باشد دو کس یا بیشتر همچنانکه
مفاعله لکن اینجا جمع نا محل باشند چون تضارب
زید و عمرو دو بناء مفاعل حسب صورت یکی فاعل باشد
دیگری مفعول چنانکه گفته شد و شاید که بمعنی
اظهار چیزی آید که اخبر نباشد چون تجاهل و تمارض

وبمعنی

١٢

و بمعنی افعل آید چون تساقط بمعنی اسقط قال الله
تبارک و تعالی تساقط علیک رطبا جنیا
التّصابی عشق بازی کردن تصابی یتصابی تصابیا
ضمّه در مصدر با کسره کردند چنانکه در باب تفعّل
التّصابی المتصابی تصابّ لا تتصابّ
التّحابّ تحابّ یتحابّ فهو متحابّ تحابّ تحابب
تحابب بدانکه فا در باب تفعّل و تفاعل که
یکی ازین یازده حرف باشد ت ث د ذ ز س ش
ص ض ط ظ روا باشد که تا را ساکن کنند و در فا
ادغام کنند و هرجا که اول ساکن باشد همزه وصل
آورند پس در تطهّر یتطهّر تطهّرا اطّهّر یطّهّر

نام کت
مؤلف
شارح
تاریخ ت
جزء کت
طول
وقف
خریدار
ملاحظا

متطهّر گوئی اطّهّر یطّهّر اطّهّرا فهو مطّهّر وذاک

مطّهّر و در تدارک یتدارک تدارکا فهو متدارک

وذاک مدارک گوئی ادّارک یدّارک ادّارکا

فهو مدّارک وذاک مدارک و در قرآن آمده

المزّمّل والمدّثّر وازّیّنت فادّارءتم وتزّاور عن

کهفهم و بر این قیاس بود اترّب یترّب اترّبا واتّابع

یتّابع اتّابعا واثّبت یثّبت اثّبتا واثّاقل یثّاقل

اثّاقلا وازّید یزّید ازّیدا واذّارک چنانکه گذشت و

اذّکر یذّکر اذّکارا وادّلج یدّلج ادّلاجا وازّمّل یزّمّل

ازّمّلا وازّاور یزّاور ازّاورا واسّرع یسّرع اسّرعا

واشّجع یشّجع اشّجاعا واصّعد یصّعد اصّعّادا واصّاعد

یصّاعد

یصّاعد اصّاعدا واضّرع یضّرع اضّرعا واضّاعن

یضّاعن اضّاعنا واطّهّر چنانکه گذشت واطّابق

یطّابق اطّابقا واظّرف یظّرف اظّرفا واظّاهر

یظّاهر اظّاهرا ...... بدانکه عین در باب افتعال

چون از این حروف باشد روا باشد که تاء

افتعال را ساکن کنند و در عین ادغام کنند

پس دو ساکن جمع شوند تا و فا یعنی حرکت

تا بر فا افکنند و در خصم یخصم اخصّاما

فهو مخصّم وذاک مخصّم اخصّم لا تخصّم

گویند خصّم یخصّم خصّاما فهو مخصّم وذاک

مخصّم خصّم لا تخصّم و بعضی فا را حرکت کسره دهند

۳
نام کتا
مؤلف
شارح
تاریخ
جزء کت
طول
وقف
خریدار
ملاحظا

وکویند خصّم یخصّم خصّاما فهو مخصّم وذلك
مخصّم خصّم لا تخصّم وهمزهٔ وصل بیفتا بوای حرکت
فا فعل   احمرّ یحمرّ احمرارا احمر احمرّ
احمرّ وهی لا تحمرّ لا تحمرّ   افعالّ
یفعالّ افعیلالا چون احمارّ یحمارّ احمیرارا فهو
محمارّ امر احمارّ احمارِ احمارّ ونهی بر این قیاس بود
اصل ماضی احمارر بود واصل مستقبل یحمارر
بود راء اول را در راء ادغام کردند   دحرج
یدحرج دحرجةً ودحراجا فهو مدحرج وذلك
مدحرج دحرج لا تدحرج   واین باب
رباعی است ودر ماضی این باب یک حرف زاید است

14

تدحرج یتدحرج تدحرجا فهو متدحرج وذلك متدحرج
امر تدحرج نهی لا تتدحرج   احرنجم یحرنجم احرنجاما
فهو محرنجم وذلك محرنجم احرنجم لا تحرنجم این باب
بی مزید فیه رباعی بود ودر ماضی این باب دو حرف
زاید کرده اند   اقشعرّ یقشعرّ اقشعرارا
امر حاضر اقشعرّ اقشعرِ اقشعرّ ونهی بر این قیاس بود
واین باب بی مزید فیه رباعی است ودر ماضی وی
دو حرف زاید است   بدانکه افعوّال
در مزید فیه ثلاثی آمده است چون اجلوّذ یجلوّذ
اجلوّاذا وافعنلال آمده است چون اقعنسس یقعنسس
اقعنساسا که حروف اصولش قعس است وافعیلال

امده است چون اعشوشب یعشوشب اعشوشابا و افعلال
امده است چون اسلنقی یسلنقی اسلنقاء پس دانسته شد
که مزید فیه ثلاثی را چهارده باب امده است او در ماضی
بعضی یک حرف زاید است و در بعضی دو حرف و در بعضی
سه حرف پس در ماضی ثلاثی یک حرف زیاد کنند و دو
حرف زیاد کنند و سه حرف زیاد کنند و دیگر
زیاده نکنند و در ماضی رباعی از دو حرف بیشتر
زیاده نکنند   بدانکه مجموع همزه ها که در اول
فعل ماضی مزید فیه ثلاثی و مزید فیه رباعی همزه
وصل است که در درج کلام بیفتد و همچنین همزه هائی
که در اول مصدرها و امرها این ابواب باشد الا

همزه باب افعال

همزه باب افعال که همزه وی قطع است ساقط نشود نه در
درج و نه در ماضی و نه در امر و نه در مصدر ضرب
بدانکه چون ذهب را با تعدیه کنی گوئی ذهب
به ذهب بهما ذهب بهم ذهب بها ذهب بهما
ذهب بهن ذهب بک ذهب بکما ذهب بکم
ذهب بک ذهب بکما ذهب بکن ذهب بی
ذهب بنا و در اسم مفعول گوئی مذهوب به
مذهوب بهما مذهوب بهم مذهوب بها مذهوب
بهما مذهوب بهن بدانکه الف فاعل و سین استفعل گاه
باشد که فعل لازم را متعدی کرداند چون سار زید سایرته
وفرح زید و استخرجته تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی شهر شوال المکرم ۱۳۰۴

نام کتا
مؤلف
شارح
تاریخ ت
جزء کت
طول
وقف
خرید ا
ملاحظا

وبه نستعين بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة
والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين اما بعد
العوامل في النحو على ما الفه الشيخ الامام الفاضل
العالم عبد القاهر بن عبد الرحمن الجرجاني نقى الله
ثراه وجعل الجنة مثواه مائة عامل لفظية ومعنوية
فاللفظية منها على ضربين سماعية وقياسية فا
السماعية منها احد وتسعون عاملا والقياسية
منها سبعة عوامل والمعنوية منها عددان وتتنوع
السماعية منها على ثلثة عشر نوعا النوع الاول
حروف تجر الاسم فقط وهي سبعة عشر حرفا الباء

والى وفي وعن وعلى والكاف واللام ورب
وواو رب وواو القسم وباء القسم وتاء القسم
ومذ ومنذ وحتى وحاشا وعدا وخلا النوع الثاني
حروف تنصب الاسم وترفع الخبر وهي ستة احرف
ان وان وكان وليت ولكن ولعل النوع الثالث حرفان
ترفعان الاسم وتنصبان الخبر وهما ما ولا المشبهتان
بليس النوع الرابع حروف تنصب الاسم فقط وهي
سبعة احرف الواو والا ويا وايا وهيا واي و
الهمزة المفتوحة النوع الخامس حروف تنصب الفعل
المضارع وهي اربعة احرف ان ولن وكي واذن
النوع السادس حروف تجزم الفعل المضارع وهي خمسة

ولى وفى وعن وعلى والكاف واللام ورب
وواو ورب وواو القسم وباء القسم وتاء القسم
ومذ ومنذ وحتى وحاشا وعدا وخلا النوع الثاني
حروف تنصب الاسم وترفع الخبر وهي ستة احرف
ان وان وكان وليت ولكن ولعل النوع الثالث حرفان
ترفعان الاسم وتنصبان الخبر وهما ما ولا المشبهتان
بليس [illegible] حروف تنصب الاسم فقط وهي
سبعة احرف الواو والا ويا وايا وهيا واي و
الهمزة المفتوحة [illegible] تنصب الفعل
المضارع وهي اربعة احرف ان ولن وكي واذن
[illegible] حروف تجزم الفعل المضارع وهي خمسة

آستان قدس
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
نام کتاب: شرح العوامل المائة
مؤلف متن: عبدالقاهر بن عبدالرحمان محشی جرجانی
شارح: فاضل هندی / محمد بن مترجم تاج الدین حسن
تاریخ تحریر .... نوع خط: نسخ .... تعداد سطر: ۱۱
جزء کتب: نحو .... زبان: عربی .... عدد اوراق: ۱۷
طول: ۱۷ .... عرض: ۱۰ .... شماره عمومی: ۲۵۰۵۶
وقفی / خریداری: آستان قدس .... تاریخ وقف / خریداری: ۱۳۷۰
ملاحظات
19